

خبر

تشدید برخورد با خودروهای آلاینده و دودزا در تهران

● **ایسنا:** رئیس پلیس راهنمایی‌وراندگی تهران بزرگ از تشدید برخورد با خودروهای آلاینده و دودزا در تهران خبر داد. سردار محمدحسین حمیدی درباره تشدید برخورد با خودروهای آلاینده، دودزا و دارای نقص فنی گفت: خودروهای دارای نقص فنی و آلاینده، هم هوا را آلوده می‌کنند و هم باعث بروز حوادث رانندگی می‌شوند. او با بیان اینکه از ابتدای سال تاکنون بالغ بر ۱۳۸ هزار خودروی دارای عیب و نقص فنی و آلاینده جریمه شده‌اند، گفت: از این تعداد، هزارو ۷۵۰ دستگاه خودرو نیز توقیف و به پارکینگ منتقل شده‌اند. رئیس پلیس راهور تهران بزرگ با بیان اینکه این طرح در تمام سطح شهر تهران اجرا می‌شود، اظهار کرد: در اجرای این طرح، هم دوربین‌ها و هم مأموران پلیس راهنمایی‌وراندگی حضور داشته و با خودروهای فاقد معاینه فنی و نیز خودروهایی که دارای معاینه فنی بوده اما آلاینده بوده یا دارای فنی باشند، برخورد خواهند کرد. وی درباره معاینه فنی موتورسیکلت‌ها نیز گفت: طرح برخورد با خودروهای فاقد معاینه فنی عمدتا بر خودروهای سنگین و سبک نظارت داشته و سیستم نظارت بر معاینه فنی موتورسیکلت‌ها کارایی ضعیفی دارد.

ادامه از صفحه اول

درنگی در معناداری استقلال وکلا

این مسئله نباید دست‌کم گرفته شود و این هشدار منتقدانه باید شنیده شود.

۴- برای عدالت هم که شده باید توجه کنیم که مستقل‌بودن وکیل و قاضی و دادستان از قدرت و قوه مجریه و حکمرانی یک ایده متکسی بر تجربه دیرینه بشری است و حکمت‌ها دارد. دنیا به این سمت رفته که وکیل و دادستان و قاضی مستقل از هم کارگزار عدالت باشند. تمرکز همه این ارگان برای دادرس منصفانه خطرناک است. این تجربه دستمایه استقلال نهادی و ساختاری شده است و سایه‌ناشدن استقلال نهاد وکالت بر شئون شخصی و حرفه‌ای وکیل‌مدافع سنگینی می‌کند.

۵- اینکه کانون وکلا مستقل باشد و وکالت حرفه‌ای مورد حمایت قرار بگیرد و تفتیش عقاید و اعمال اقتدار حکمرانی سد راه وکیل مستقل نشود، مطالبات فائزتری نیست. ریشه و عقبه دارد. اینکه وکیل را‌ها از ترس ابطال پروانه و تعقیب انتظامی توسط شانی از شئون حکمرانی، وظیفه حرفه‌ای یا شهروندی خود را انجام دهد، رمز قوت و کثرت است و فرجام تنزل وکیل مستقل به وکیل-کارمند وکیل-منقاد حکمرانی حتما آسیب به حقوق شهروندی و حق دفاع خواهد بود.
۶- مگر نهاد وکالت مستقل چه آسیبی داره که نهاد وکالت وابسته به حکمرانی را تجویز می‌کنیم تا وکیل را ذیل نظامات خود بسند کنند. مبادا بر سر نظام حقوقی کشور آوار مغرب بریزیم. به جای اصلاح و توسعه، عقب‌گرد را تجویز نکنیم. مباد بر ما که تاب‌آوری نهاد وکالت با صد سال سابقه از مشروطه و عدالت‌خانه و قانون اصول تشکیلات عدلیه را نداشته باشیم.

۷- پیش‌نایز سخنان اخیر رئیس محترم قوه قضا در باب دلیلماسی قضائی حقوق بشرگرا مورد توجه باشد که تضمین این حقوق بشر با وجود وکیل مستقل و کانون وکلای مستقل متصور است و مقدمه واجب، واجب است. اگر قاضی و وکیل و دادستان مستقل از هم و مستقل از حکومت نباشند، نمی‌توانند به کشف و تعقیب مظنونان شاغل در قدرت در زمینه فساد و نقض حقوق بشر بپردازند. عملکرد فعالانه در قبال حقوق مردم محتاج این است که حکومت وکیل مستقل را در برابر خشونت و ارباب و تهدید و تطمیع حمایت کند.

۸- ضروری است حکومت به مسئله استقلال نهاد وکالت نگاه راهبردی داشته باشد. قوه قضا در صف اول اصرار بر استقلال وکیل باشد؛ چراکه محصول کارخانه عدالت قضائی متکی بر جنبش مستقل ارکان دادرسی منصفانه اعم از دادستان و وکیل و قاضی است. ضابط که جای خود دارد. اگر همه یکی بشندن و وکیل هم کارمند همین سیستم و تکرارکننده همان حرف‌های قاضی و ضابط و دادستان شد، فاتحه نظام تعادل و توازن دادرسی و کشف حقیقت خوانده است.

۹- موقعیت وکیل به‌عنوان یک واسط مستقل قانون‌شناس بین مردم و دادگاه‌ها جایگاهی غیر قابل جایگزین‌شدن در تحقق‌بخشی عدالت است. بارگاه عدالت و فرشته عدالت متکی به شرافت وکیل روشنگر حق از باطل است. بدون اینکه به جایی وصل باشد، باید حرفه‌ای از حکومت قانون و اصول فراقحوقی اخلاقی صیانت کند. کرامت شغلی وکیل و تأمینات حرفه‌ای ابزار او برای دفاع است و نباید او را مجبور به ریا و تزویر و انقیاد به اجاب‌های حکمرانان کرد. باید او با مستقل گذاشت که ضامن قانون باشد.

۱۰- این حکم به‌تنهایی سندی برای توجه به اهمیت استقلال نهاد وکالت است. به‌عنوان یک ناومرز عدالت و عاشق ایران و دلداه داد می‌خواهم مسئول کشور با ملاحظه در این حکم و شیوه رسیدگی و پیامدهای برخورد با این اسناد محترم صاحب‌نظر حقوق عمومی کشور، زمینه بازنگری در مواجهه با استقلال وکلا را مطمحن نظر قرار دهنه.

خبر

کارشکنی اداره ثبت استان مازندران در پرونده وقف آقمشهد

زینب رحیمی؛ بعد از گذشت حدود شش ماه از صدور رای قوه قضائیه و آزادسازی جنگل و روستای آقمشهد از وقفیت، اهالی روستای آقمشهد همچنان روزهای پرتالتهایی را می‌گذرانند.

در پرونده وقف جنگل و روستای آقمشهد، اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران خلاف رای دیوان عالی کشور عمل می‌کند. با اینکه در خرداد سال جاری با رای قطعی دیوان عالی کشور، جنگل و روستای آقمشهد ساری در استان مازندران از وقفیت خارج شد، اما اداره کل ثبت این استان، در کمال ناپاوری و در اقدامی غیرقانونی، از ثبت سند اراضی اهالی روستای آقمشهد خودداری می‌کند.

سازمان اوقاف دو سال پیش ادعا کرد که تحت عنوان وقف، مالک پنج‌هزارو ۶۰۰ هکتار از جنگل بکر و طبیعی هیرکانی و همچنین روستای آقمشهد است. فردی به‌نام حسینیعلی خادمی به‌عنوان متولی این وقف، چنین ادعایی را مطرح و اسنادی را برای تایید ادعای خود منتشر کرد. این اسناد پیش‌تر ازسوی نسخه‌شناسان و حقوق‌دانان بررسی شد و اعتبار و اصالت آنها به‌طورکامل زیر سؤال رفت.

مستندات ارائه‌شده ازسوی مخالفان وقف جنگل و روستای آقمشهد آن‌قدر محکم و مستدل بود که قوه قضائیه در خرداد ۱۴۰۰، به‌صراحت وقفیت این نقاط را باطل اعلام کرد. اما بعد از گذشت حدود شش ماه از صدور رای، اهالی روستای آقمشهد همچنان روزهای پرتالتهایی را می‌گذرانند. آنها پیش از این رای، مجبور شده بودند در ازای استفاده از زمین‌های پدری خود برای دمادری و کشاورزی به حسینیعلی خادمی، متولی مدعی وقف آقمشهد، اجاره‌بها بپردازند و حق هیچ‌گونه تقسیم ارث و خرید و فروش زمین‌های خود

جامعه

با وجود رأی قوه قضائیه بر لغو وقفیت روستای آقمشهد، اوقاف دست‌بردار نیست

کارشکنی اداره ثبت استان مازندران در پرونده وقف آقمشهد

تجمع اعتراضی مردم روستای آقمشهد در مقابل اداره ثبت اسناد ساری



را نداشتند. حال حا هم با وجود رای قاطع قوه قضائیه برای آزادسازی آقمشهد از وقفیت، همچنان اهالی روستای آقمشهد برای ثبت سند اراضی خود با مانع اداره ثبت اسناد استان مازندران مواجه هستند.

چهارشنبه هفته گذشته (۲۶ آبان ۱۴۰۰)، اهالی روستای آقشهد ضمن تجمع در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۳ ساری، به اقدام غیرقانونی این اداره اعتراض کردند. همچنین همراه امسال اهالی روستای آقمشهد مجبور شدند شکایت اداره ثبت منطقه ۳ ساری را به اداره کل ثبت اسناد استان مازندران ببرند؛ چراکه اداره شهرستان از ثبت سند زمین‌های آنها طرفه می‌رفت. با اینکه در همان ماه مدیرکل ثبت اسناد استان مازندران به اداره زیرمجموعه خود یعنی اداره ثبت بخش ۳ ساری دستور داده بود «با توجه به صراحت

افزایش تغییر شغل بین خبرنگارها

حال و روز آنهایی که از همه می‌نویسند جز خودشان

عمر خبرنگاری مکتوب کم خواهد شد؛ مانند روزنامه‌هایی که از ۳۲ صفحه یا ۱۶ صفحه به

۱۲ صفحه و ۸ صفحه رسیده است که همین هم

مخبر شده تا خیلی از خبرنگارها بی‌کار شوند.

نجرت سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، خبرنگارها را با چشم و نیت روابط عمومی خود ارزیابی می‌کنند

مجید ابهری، آسیب‌شناس، درباره افزایش کناره‌گیری‌های خبرنگارها از عرصه کار خبری جامعه می‌گوید: در اول توجه کنید که گسترش فضای مجازی همراه خود امتیازات و آسیب‌هایی به همراه داشت، مثلاً اشتغال‌زایی و کارآفرینی یکی از آن امتیازات بود و در این راستا بعضی مشاغل هم کنار رفتند و به حرفه‌های دیگر روی آوردند که یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها خبرنگاری و خبرآفرینی بود. بسیاری از این عزیزان با توجه به سوابق حرفه‌ای و تجربی اجبار به دست‌کشیدن از این کار خود شدند. البته فشارهای اقتصادی و کمبود درآمد از یک طرف و ورود افسراد غیرحرفه‌ای و غیرمتخصص هم از طرف دیگر باعث این کناره‌گیری‌ها می‌شود. با توجه به اینکه سوابق و تجارب این عزیزان امتیاز ارزنده برای نظام اطلاع‌رسانی و نهاد خبر بود، درحالی‌که بعضی در شبکه‌های اجتماعی اقدام به ایجاد جوهای خبری کردند که این فقط باعث دخالت غیرتخصصی و دور از تجربه این افراد می‌شود که منجر به تقویت شبکه‌های شایعه‌ساز خواهد شد؛ درحالی‌که

نهادهای خبری باید با جذب خبرنگار باسابقه و مجرب اجازه ندهند این افراد با سوابق یادشده از فضای خبر دور شوند و میدان به دست افراد غیرمتخصص بیفتد. ابهری درباره تأثیر آسیب‌های به‌جامانده از افزایش اخبار منفی بر خبرنگارها، اضافه می‌کند: متأسفانه به علت فراوانی اخبار تلخ و ناگوار بسیاری از خبرنگاران حرفه‌ای به طرف افسردگی سوق داده شده‌اند، در کنار این فشار، برخی سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، خبرنگارها را با چشم و نیت روابط‌عمومی خود ارزیابی می‌کنند و به این طریق با آنها همکاری می‌کنند که اگر در این جهت حرکتی صورت نگیرد، از برقراری ارتباط و دادن اخبار به خبرنگاران حرفه‌ای خودداری می‌کنند که این موضوع هم بر فضای تلخ اخبار جامعه اضافه شده و باعث شده خبرنگاران در گرداب انزوا و افسردگی‌کشانده شوند. اینها در حالی است که رسانه‌ها باید فکری به حال این شرایط خبرنگارها کنند.

خبرنگارهای اجتماعی بیشتر در معرض مشکلات روحی هستند

محمدرضا ایمانی، روان‌شناس، با اشاره به سلامت روان خبرنگارها در ایام اخیر که درگیر موجی از اخبار منفی قرار گرفتند و فشارهای دیگر عرصه کار خبر، می‌گوید: سه سال پیش طرحی درباره این مسئله به دوستان دادیم؛ ولی استقبال نشد. بحث میزان تاب‌آوری خبرنگاران، به‌ویژه حوزه اجتماعی که پیش‌شهادم این‌بود حتما برای رسانه‌ای از او می‌خواهد دیگر منتقد نباشد. «مرجان حاجی‌رحیمی»، خبرنگار میراث فرهنگی، از اخبار تلخ این روزهای رسانه می‌گوید: اخبار کرونا و فوت افراد سرشناس که رسانه‌ای می‌شود، فقط برای خبرنگاران ناراحت‌کننده نیست؛ بلکه برای کل جامعه درآور است. ما خبرنگارها به دلیل ارتباط رسانه‌ای و نزدیک که با اغلب آن افراد داشتیم، بیشتر تحت تأثیر شرایط روحی و روانی قرار می‌گیریم و همچنین در کنار این‌ موضوع آنچه ما دیدیم، هیچ‌کدام از برنامه‌های حضوری برخی ارگان‌ها در این ایام کم نشد که همین هم بر روحیه خبرنگارها مؤثر است.او اضافه می‌کند:

یادداشت

«اجبار» هست ولی خبری از «جبران» نیست

محمدعلی ذرریز - وکیل پایه یک دادگستری

● اجبار با الفاظی همچون «باید، حتما، الزامی است و…» اتفاق نمی‌افتد، بلکه آنچه در عمل باعث به‌فعلیت‌درآمدن اجبار می‌شود، ضمانت اجراست. در قفره «واکسیناسیون سراسری» عده‌ای با میل و رغبت، خواهان تزییق آن به خود بوده که طبیعتا صحبت از اجبار برای این گروه محلی از اعراب نخواهد داشت؛ اما دسته دیگری نیز هستند که به تزییق واکنس‌های کرونا (که تماما با مجوز اضطراری تزییق می‌شوند و به معنای نامشخص‌بودن عوارض آنهست)، تمایلی نداشته و به هر دلیل آن را برای سلامتی خویش مضر می‌دانند و آنچه در روزهای منتهی به نگارش این متن، باعث شده دسته اخیر سلامتی خود را تسلیم این سرنگ‌ها کنند، ترس از ضمانت اجراهای مندرج در بخش‌نامه‌های اخیرالصدر است! هدف از این سایه‌ها، بررسی فواید و مضرات واکنس نبوده و بررسی آن نیز در تخصص نگارنده نیست؛ بنابراین همین‌جا برای نفی هرگونه سوگیری، فرض را بر این قرار می‌دهیم که واکنس کرونا ماده‌ای کاملا بی‌ضرر و حتی سودمند است. حال پرسش اساسی این است که «آیا قانونا می‌توان تزییق ماده‌ای بی‌ضرر را با ضمانت اجرائی مجبور از اخراج از کار یا پلمب واحد کسب‌ی اجباری کرد؟»؛ برای یافتن پاسخ، ابتدا باید به این پرسش توجه کرد که آیا مرجع صدور دستور اجبار، صلاحیت وضع ضمانت اجرای آن را هم داراست یا خیر؟! زیرا همان‌طور که در ابتدا گفته شد، آنچه باعث وقوع اجبار می‌شود، ضمانت اجراست نه عباراتی همچون «باید، حتما و الزامی است!». همچنین باید توجه داشت که ستاد ملی مقابله با کرونا، صلاحیت وضع مقررات کفبری را ندارد و اگر بناست برای مقابله با کرونا چنین قوانینی وضع شود، باید از مجرای قوه مقننه صورت پذیرد؛ این نکته مهم در مصاحبه‌ای که عضو حقوق‌دان شورای نگهبان قانون اساسی و سخنگوی این شورای محترم در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۹ ایراد فرمودند نیز در تارنمای رسمی شورای نگهبان منعکس است. اگرچه ستاد مزبور برای افراد فاقد کارت واکنس پیش‌بینی حساس یا شلاق و مواردی از این دست نکرده است، اما مجازات نیز صرفا منحصر به این موارد نیست؛ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مواردی از قبیل «منع از اشتغال» و «انفصال از خدمات دولتی» را نیز در زمره مجازات‌ها می‌داند؛ و مگر نه این است که «پلمب اصناف فاقد کارت واکنس» مصداق بارز منع از اشتغال بوده و «درج غیبت غیرومجه برای کارکنان دولت» نیز نهایتا منجر به اخراج و انفصال به این موارد نیست؛ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از خدمات غیرقانونی در بخش‌نامه‌های صادرشده از سوی وزارت کشور و سازمان اداری و استخدامی کشور، می‌کند و بازتاب می‌دهند. حتمی در نظر بگیرید که خبرنگار درمورد واکنس کرونا و آمار مرگومیر مطلبی می‌نویسد و بسیاری از منبع‌ها را از مسئولان می‌گیرد؛ اما در آخر مجبور می‌شود به دادگاه و مراجع مختلف خوانده شود و آنجا پاسخ‌گو باشد. پس اول امنیت شغلی و زیستی و دوم امنیت روانی آنها تحت تأثیر قرار دارد و باعث بیشترشدن درگیری‌های روانی این قشر می‌شود. متأسفانه اصول قانون اساسی در این مورد کاملاً به هم می‌ریزد؛ چون این یک اتفاق متداول و مستمر است که دریافت می‌کنند و بازتاب می‌دهند. حتمی در نظر بگیرید که خبرنگار درمورد واکنس کرونا و آمار مرگومیر مطلبی می‌نویسد و بسیاری از منبع‌ها را از مسئولان می‌گیرد؛ اما در آخر مجبور می‌شود به دادگاه و مراجع مختلف خوانده شود و آنجا پاسخ‌گو باشد.

پس اول امنیت شغلی و زیستی و دوم امنیت روانی آنها تحت تأثیر قرار دارد و باعث بیشترشدن درگیری‌های روانی این قشر می‌شود. متأسفانه اصول قانون اساسی در این مورد کاملاً به هم می‌ریزد؛ چون این یک اتفاق متداول و مستمر است که دریافت می‌کنند و بازتاب می‌دهند. حتمی در نظر بگیرید که خبرنگار درمورد واکنس کرونا و آمار مرگومیر مطلبی می‌نویسد و بسیاری از منبع‌ها را از مسئولان می‌گیرد؛ اما در آخر مجبور می‌شود به دادگاه و مراجع مختلف خوانده شود و آنجا پاسخ‌گو باشد. پس اول امنیت شغلی و زیستی و دوم امنیت روانی آنها تحت تأثیر قرار دارد و باعث بیشترشدن درگیری‌های روانی این قشر می‌شود. متأسفانه اصول قانون اساسی نیز آشکارا ریز با گذاشته شده است. اصل ۲۲ قانون اساسی می‌گوید حقوق ملت مصون از تعرض است؛ مگر به حکم قانون؛ همچنین اصل ۳۶ بیان می‌دارد «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق «دادگاه» صالح و به موجب «قانون» باشد.» از طرف دیگر طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی اگر برای عملی مجازاتی در نظر گرفته می‌شود، ابتدا باید قانون آن عمل را جرم‌انگاری کرده و به عنوان عمل مجرمانه شناسایی کرده باشد؛ آیا در قانون جرمی تحت عنوان «خودداری از تزییق واکنس کرونا» وجود دارد که حقوق‌دانان از آن بی‌خبرند؟! هم فرض که واکنس ن‌زدن جرم هم بود(۱)، آیا وزیر کشور، قاضی «دادگاه صالح» است که طبق اصل ۳۶ حکم به مجازات و اجرای آن دهد؟! متأسفانه صادرکنندگان بخش‌نامه‌های فوق، بگتند، هم به جای قوه مقننه اقدام به جرم‌انگاری عمل واکنس‌نزدن کرده‌اند(۲)، هم به جای قوه قضائیه به این اقدام مجرمانه رسیدگی و مبادرت به صدور مجازات کرده‌اند و هم در کسوت قوه مجریه اقدام به اجرای مجازات کرده‌اند! با توجه به مطالب پیشین، پاسخ پرسش نخست این است که «واکسیناسیون اجباری کرونا غیرقانونی است و اگر قرار بر اجبار قانونی آن باشد، می‌بایست ضمانت اجراهای کفبری آن توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شود». اما سؤال دیگر این است که «آیا دولت محترم از غیرقانونی بودن این فرایند بی‌خبر است که لایحه‌ای قانونی برای واکسیناسیون اجباری تقدیم مجلس نمی‌کند؟» یا «تصویب برجام‌گونه این اجبار در کسری از ساعت برای مجلس دشوار است؟»؛ پاسخ هر دو پرسش منفی است؛ دلیل اصلی آنکه دولت به جای اجبار قانونی، به فشار و تهدید غیرقانونی روی آورده آن است که اگر این اجبار توسط مجلس قانونی شود، از آن پس دولت ضامن بده‌کننده‌شدگان واکنس کرونا و همچنین مسئول پرداخت بیمه بی‌کارتی کارکنان و اصناف فاقد کارت واکنس خواهد بود و این یعنی هزاران میلیارد تومان هزینه اضافی برای دولت! دولت باید در قبال تصمیمات خود رفتاری مسئولانه داشته باشد تا اگر در نتیجه تصمیماتش کمترین آسیبی به مردم وارد آمد، آن را جبران کند. متأسفانه در حال حاضر اجبار هست ولی خبری از جبران نیست… و این یعنی «اجبار غیرمسئولانه»!